

اندیشه روز

ماهرخ ابراهیم‌پور

چاپ چند کتاب درباره تاریخ شفاهی وزارت خارجه و خاطرات سیدمحمد صدر در این وزارت‌تخانه باعث شد. قدری چندو چون این وزر تخانه مهیم و البته بسیار محافظه‌کار به رشته تحریر دربیاید، کتاب‌هایی که به لحاظ بصری چندان مخاطب را ترغیب نمی‌کند که کتاب‌ها را ورق بزنند اما اگر به جزئیات، حواشی و متن این وزر تخانه علاقه‌مند باشید حتما در صدد برمی‌آیید که از لایه‌لای این کتاب‌ها مطالبی را بخوانید و بعدر باید که چه خبر است! کتاب‌هایی که چند سالی است سید محمد صدر، دیپلمات و سیاستمدار کنونی به نگارش در آورده است، بالا و پایین بسیاری دارد و به ویژه در دوره اصلاحات قابل توجه است، مطالبی که از حواشی بسیاری پر خور دار است و البته صراحت صدر در بیان مطالب این دوره جالب توجه است. صراحت و جسارتی که باعث شد، من در مقابلیش بنشینم و درباره خاطراتش با او چندین مصاحبه داشته باشم، اعتراف می‌کنم در جلسه نخست نه یک مصاحبه‌گر بلکه بیشتر شنونده بودم و در این شنیدن سخنان یک سیاستمدار درباره نحوه ورودش به سیاست، همراهی با دولت محمدعلی رجایی، رفتار بنی صدر، دانشگاه تهران در دوره انقلاب و بیش از همه نحوه نگارش به‌علی شرعیتی برایم جالب و درخور تامل بود هر چند پیش از آن خاطرات علی‌اکبر صالحی را توروک کرده بودم و نکات جالبی در این خاطرات توجهم را جلب کرد و مصاحبه تاریخ شفاهی با کمال خرازی نیز نکات در خوری داشت اما خاطرات صدر به ویژه در بیان نکات صریح و انتقادی‌اش از دور ره‌یاست جمهوری علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی در نوع خود قابل توجه و مطالعه‌است.

■ **قدری درباره خانواده صدر، تولد و کودکی‌تان بگویید؟**

در یک خانواده روحانی متولد شدم و چون از خانواده سوال کردید باید بگویم خانواده صدر در تاریخ شیعه کم نمونه است. چرا چنین سخنی می‌گویم؟ اگر به قم رفته باشید در مسجد بالاسر در حرم حضرت معصومه (س) سه یا چهار قبر است که از قدیم بوده، یکی از آنها مزار پدر بزرگ ما آیت‌الله العظمی سیدصدرالدین صدر، دیگری آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری که پایه‌گذار حوزه علمیه قم است و بعدا پدر بزرگ ما جانشین ایشان شد و سومی آیت‌الله العظمی خوساری است. اگر نوشته‌های روی سنگ مزار آیت‌الله صدر را بخوانید، نوشته است: «بابی و دو پشت به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد و تمام این سی و دو نسل همه عالم و مجتهد بودند. یکی از دلیل عرض کردم که نوشته است، در حال حاضر یک از متخصصان سلسله‌انساب و علم‌رجال، آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی در قم هستند که ایشان شجره خانواده صدر را تایید می‌کنند.بنابراین بنده‌دلبال‌این شجره هستم اما هیچ کلام از این ویژگی‌ها را اندام همیشه می‌گویم پدرم، آیت‌الله سیدرضا صدر و افعاز علمی بزرگ بود، به‌طوری که وقتی پدرم فوت کرد، آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی در یک جمله گفت: محمد اقا من ۴۰ سال است که هر روز عصر به بیرونی خانه پدر شمامی‌آیم و اکنون فکر می‌کنم! یابعد از فوت ایشان فردی در قم با جاهای دیگر کاری که بتواند جایگزین ایشان باشد؟ هر چه فکر می‌کرد کمی به‌جود ندارد! حال چرا چنین بود؟ نه به این دلیل که پدرم فقیه بود و دیگر فقیه‌اندیشه باشم بلکه سیدرضا صدر استاد در علوم مختلف اسلامی بود، پدرم فقیه، اصولی، استاد فلسفه و عرفان، متخصص تاریخ اسلام، مفسر قرآن، اهل شعر و شاعری بود، قلم بسیار عالی داشت، عربی را با لهجه عربی صحبت می‌کرد لذا به این دلیل عرض کردم که فردی کم نمونه بود. بعد از گذشت پدرم، من و برادرانم افسوس می‌خوریم که نتوانستیم شجره روحانی را در خانواده ادامه دهیم و هیچ کدام روحانی نشدیم که آن هم دلایل خاص خودش را دارد.

■ **از مادر تان و تاثیراتی که از محیط خانواده گرفتید، صحبت کنید؟**

مادر من سواد نداشتن دانشگاه اما می‌توانست قرآن و مفاتیح بخواند، باید که مدرسه نرفته بود و به آن معنا بسواد نبود. نکته جالبی که باید درباره مادرم برای تان بگویم، مادری که مدرسه نرفته به معنای واقعی یک بانوی سیاستمدار بود. آنقدر قشنگ مسائل را درک و تجزیه و تحلیل می‌کرد که عجیب و باور نکردنی بود حتی تا قبل از فوتش به من که در حوزه سیاست فعالیت می‌کردم، توصیه‌هایی داشت که واقعا توصیه‌هایش قابل استفاده بود نکته مهم‌تر تاثیر مادرم به لحاظ دینی و مذهبی بر من بود، با قرآن و مفاتیح انس داشت به‌طوری که کمتر موقعی قرآن و مفاتیح را دستش می‌افتاد. ما به‌شوخى در خانواده مادرم را نخست‌وزیر صدامی‌دیم و بعد هم می‌گفتیم حیف که اقاچون گوش به حرف مادر جون نمی‌داد، اگر گوش می‌کرد، اکنون نخستین مر جع تقلید جهان تشیع شده بود اما گوش نمی‌داد. بر برخی توصیه‌های مادر جون یادم است، بنابه‌یاد می‌کنم که پدرم داشت، چندان در جایی حضور پیدانی کرد لذا مادرم می‌گفت: «ااشماچه آقایی هستی؟» در مجلس ختم هیچ کس شرکت نمی‌کنید یا هیچ کدام از جلسات عمومی نمی‌روید.» اشاره کردم که پدرم رونوچه خاصی داشت اما مادرم موجب در کم می‌کرد برای اینکه یک شخصیت علمی و مجتهد در جامعه جا بیفتد یا بدی‌کسری کارهای اجتماعی انجام بدهد. اما پدرم بیشتر توجه به بعد علمی داشت. در صورت هر پدر و هم‌مادر خیلی از ما بهتر بودند و ما نتوانستیم میراث آنها را

آن‌طور که باید حفظ کنیم

■ **چه سالی وارد دانشگاه تهران شدید و چرا رشته داروسازی را برای تحصیل انتخاب کردید؟**
سال ۹۴ وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران شدم اما چرا داروسازی را انتخاب کردم برای خودش داستان دارد؛ قبل از پذیرش در دانشگاه تا کلاس دهم سالی کم بودم بعداز اینکه پدرم به تهران آمدند و اداره مسجد امام حسین (ع) در اختیار ایشان قرار گرفت در مدرسه علوی تهران کلاس یازده دوازده را گذراند و دیپلم را هم از این مدرسه گرفت. در مدرسه علوی مدیری به نام آقای روزبه داشتیم که دبیر فیزیک و آدم بسیار باسواد و در عین حال بسیار آدم



گفت و گو با محمد صدر، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظامروشنفکران انقلابی مدیون شریعتی

مومن، پاک و کم‌نونه‌ای بود. قیافه بسیار ساده‌ای داشت اما آدم خیلی بزرگی بود. در آن زمان مدرسه علوی رشته ریاضی و طبیعی داشت و از ادبی خبری نبود. سال آخر که چند ماه به امتحانات و گرفتن دیپلم مانده بود، آقای روزبه با ما درباره انتخاب رشته دانشگاهی صحبت می‌کرد و به دانش آموزان رشته طبیعی می‌گفت از آنجا که انتخاب نخست اغلب دانشجویان رشته تجربی، پزشکی است، شما پزشکی را انتخاب نکنید و سراغ داروسازی بروید. به این علت که در حال حاضر (سال ۴۹) به اندازه کافی پزشک مسلمان داریم، مسلمان به معنای اینکه اسلامی باشند نه شناسنامه‌ای اما داروساز کم داریم، منظور داروسازی که بعد اسلامی را هم دارا باشد ضمن اینکه داروسازی مملکت دست یهودی هاست. راست می‌گفت شرکت‌هایی که در تولید و توزیع دارو فعال بودند در داخل بیشتر در دست یهودی‌ها و شرکت‌های خارجی بود. لذا آقای روزبه می‌گفت شما باید با تحصیل در داروسازی بتوانید این رشته را از دست یهودی‌ها دریاورید. به همین دلیل انتخاب رشته داروسازی برای من بعدسیاسی داشت. به همین دلیل رقیتم تا داروسازی مملکت را از دست یهودی‌ها و صهیونیست‌ها خارج کنیم.

■ **شیوه انتخاب رشته شما حکایت از این دارد که در فضای دانشگاه فعال سیاسی بودید و ماجراهایی را رقم زدید؟**

بله، با عقیده‌ای که اشاره کردم، تحصیل در رشته داروسازی را آغاز کردم، بعد از ورود به دانشگاه فهمیدم نه تنها داروسازی مملکت در دست صهیونیست‌هاست بلکه کل مملکت دست اسرائیل و امریکاست و به‌طور جدی از همان موقع وارد فعالیت‌های سیاسی شدم. بگذرایم خاطر آری که تعریف کنم، هر چند ربطی به دانشکده داروسازی ندارد. شاید اسم آقای فخرالدین حجازی را شنیده باشید، یکی از سخنرانان بسیار قوی مذهبی بود و در آن زمان تقریبامدل جدیدی در سخنرانی مذهبی در حسینیه ارشد داشت. من با آقای حجازی رفیق بودم و وقتی سال ۵۵ دکتری داروسازی را گرفتم، یادم است که آقای حجازی را همراه یکی از دوستان به نام دکتر شاهرودی در یک میهمانی دیدم، او از ماسوا ل کرد که در س تان تمام شده است؟ ما هم پاسخ مثبت دادیم و او در جملات قشنگی به ما گفت: اکنون شما دو دکتر داروساز هستید و من سخنران مذهبی هستم اگر شما دو دکتر داروساز بهایی بودید و من سخنران بهایی، مطمئنا توصیه‌ای که می‌خواهم به شما بکنم را قبول وان اجرا می‌کردید: اما چون مسلمانان و شما هم مسلمان هستید، تصور نمی‌کنم توصیه من را قبول کنید. اما در هر حال توصیه‌ام را می‌گویم، ما استانی به نام کردستان داریم که در این استان اکثر ا سنی هستند، دو شهر از این استان شیعه هستند که یکی از این دو شهر قروه است، در قروه دو داروخانه قرار دارد که هر دو داروخانه دکتر هاشب بهایی است و مردم شیعه قروه و مجبورند داروهای نیاز را از بهایی‌ها بگیرند. اگر شما در تهران مسوولیتی ندارید به قروه بروید و در آنجا داروخانه بزنید. آن زمان ما هر دو تاز فارغ التحصیل شده بودیم و دوستم، دکتر شاهرودی به علت پزشکی از سربازی معاف شده بود و من باید به سربازی می‌رفتم. اما دکتر شاهرودی به افتخار، ما به‌شوخى رفت و تاکنون در آنجاست.

■ **بعد از فارغ التحصیلی به ساوه رفتید؟**

سربازی که تمام شد، طرح را که آن موقع خارج از مرکز بود، گذراند. ام موقع داروسازی می‌توانست در تهران داروخانه داشته باشد یا پزشکی مطب بزند که دو سال خارج از مرکز خدمت کرده باشد. برای همین نخست به ساوه رفتم و مدتی ماندم، بعد از آن به قم رفتم تا طرح تمام شود و بتوانم اجازه کار در تهران را بگیرم.

■ **برگردید به زمان تحصیل و از فضای دانشگاه بگویید. بعد از آنکه شما هم ر دی از فعالیت سیاسی بود، شما نقشش در فعالیت‌های سیاسی داشتید؟**



گفت و گو با محمد صدر، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظامروشنفکران انقلابی مدیون شریعتی

■ **چرا چنین استنباطی از تاثیر سخنرانی‌های شریعتی در میان قشر تحصیلکرده دارید؟**

زمانی که وارد دانشگاه شدیم، امام خمینی (ره) در دانشگاه برای دانشجویان چندان شناخته شده نبود. لذا منبع تغذیه به‌چشم مسلمان‌های دانشگاهی دکتر شریعتی بود. بعد از آنکه توسط دکتر شریعتی با فعالیت سیاسی و مذهبی آشنا می‌شدند، بعد سراغ کتاب‌های آیت‌الله مرتضی مطهری و آیت‌الله بهبهستی می‌رفتند. در نتیجه تحصیلکرده‌های مسلمان سیاسی انقلابی عمدتا نتیجه کار دکتر شریعتی بود. این نکته از مسائلی است که کمتر به آن توجه شده است برای همین اگر دکتر شریعتی نبود، چه بسا بخشی از این نسل انقلابی، مارکسیست شده بودند، زیرا مارکسیسم – لنینیسم در دانشگاه نفوذ بسیاری داشت. این وضع مادر دانشگاه تهران بود. مهندس میرحسین موسوی که اوایل دهه ۴۰ در دانشگاه ملی دانشجوی بود، بر اینم تعریف کرد که با تقلا از دانشگاه مکان کوچکی گرفتیم که تبدیل به نمازخانه کنیم تا بتوانیم نماز بخوانیم که انگار جای پایینی بوده و وقتی می‌رفتیم نماز می‌خواندیم، کمونیست‌ها و قرطی‌ها سنگ بر سر ما می‌زدند و ما را مسخره می‌کردند که مگر محیط آکادمیک جای این کارهای دینی و فلان و... است. چنین فضایی در دانشگاه‌ها حاکم بود که دکتر شریعتی فضا را تغییر داد. در این رابطه مثالی که می‌توانم بزنم مربوط به سال ۴۲ است، نخستین روزی که برای ثبت‌نام به دانشگاه رفتم در دانشکده ما تنها یک دختر با چادر آمد که هم‌کلاس ما بود و یک هفته بعد از ثبت‌نام چادرش را برداشت. در واقع در کل دانشگاه تهران تنها یک دختر با حجاب اسلامی در دانشکده فنی بود که نام فامیلش صدر بود اما هیچ نسبتی با ما نداشت و اکنون در دانشکده فنی مشغول به تدریس است. لذا سال ۴۹ تنها یک دختر با حجاب در دانشگاه تهران بود.

نتیجه کارهای دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد باعث ایجاد پدیده‌ای به نام حجاب اسلرمی شد؛ حجاب اسلامی که هم پوشیده بود و هم نیاز به پوشیدن چادر نبود. به عبارتی حجاب اسلامی در دانشگاه شکل گرفت که بعدا در جریان انقلاب اسلامی خیلی نقش داشت و سبملی برای دختران انقلابی روشنفکر مسلمان به شمار می‌فت که می‌توانست در برابر دخترهای مارکسیست دانشگاه که خیلی هم ماثور می‌دادند و احساس فحش و روشنفکری می‌کردند، درآید. اگر چه در گذشته در برابر آنها احساس کمبود می‌کردند.

خاصه دکتر شریعتی باعث شد، ابتدا آن جو غیردینی و ضددینی در دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور تغییر کند و نکته دیگر بحث‌های دکتر شریعتی باعث شد که به‌چشم مسلمان‌ها به لحاظ بحث‌های ایدئولوژیک نیز قوی شوند و بتوانند مارکسیست‌ها بحث کنند. در واقع ما در آن زمان تری داشتند آن تر: آموختن علم انقلاب از سوی انقلابی‌ها بود زیرا انقلاب بدون علم انقلاب انجام نمی‌شود. آن موقع سوال که می‌کردید علم انقلاب چیست؟ می‌گفتند مارکسیسم – لنینیسم را باید بخوانید و آموزش ببینید و به لحاظ تئوری در ک کنید تا بعد بتوانید به لحاظ عملی انقلابی بشوید. در واقع سخنرانی‌های دکتر شریعتی لزوم یادگیری مارکسیسم – لنینیسم را از بین برد و اینکه لازمه انقلابی بودن مارکسیست –لنینیست شدن نیست بلکه به‌چشم مسلمان باید انقلابی و مبارز باشد و نیاز نیست که حتما یک انقلابی مارکسیست باشد. با این نگاه دیگر حتی در بحث‌ها کم نمی‌آوردند. تنها نکته منفی در این مقطع زمانی بود که مجاهدین مارکسیست شدند و به‌چشم مسلمان‌هاضربه کاری خوردند و تعدادی از به‌چشم‌مسلمان‌ها مارکسیست شدند.

■ **در صحبت‌ها به تاثیر شریعتی در دانشگاه اشاره کردید، نقشی که سخنان شریعتی بر بسیاری از افراد موثر در انقلاب داشت. چرا با این برتری تاثیر گذاری، بعداز انقلاب به‌نوعی سعی بر حاشیه**



امیر جودی/ اعتماد

اندیشه

راندن شریعتی شد؟ در حالی که بعدا در خاطرات آیت‌الله خامنه‌ای خواندیم که ار تباط نزدیکی با شریعتی و پدرش محمدتقی شریعتی داشتند؟ همان‌طور که اشاره کردید، شریعتی یک روشنفکر دینی و از دوستان نزدیک آیت‌الله خامنه‌ای بود و بنده هم جلسات زیادی با هر دو داشتم، یعنی قبل از انقلاب جلساتی بود که در آن دکتر علی شریعتی، شهید مرتضی مطهری، آقای فخرالدین حجازی و آیت‌الله خامنه‌ای حضور داشتند که ما هم در این جلسات شرکت می‌کردیم، جلسات نیز در منازل افراد برگزار می‌شد. در چندین جلسه که شرکت داشتم، مشاهده کردم که دکتر شریعتی علاقه بیشتری به آیت‌الله خامنه‌ای داشت تا آقای مطهری. به‌طوری که یادم است در یک جلسه دکتر شریعتی شروع به صحبت کرد، پس از آن گفت: میکروفن را در اختیار فردی می‌گذارم و شروع به تعریف کردن از شخصی کرد که همه تصور کردند حا او میکروفن را در اختیار آقای مطهری قرار می‌دهد اما میکروفن را در اختیار آقای خامنه‌ای گذاشت. ایشان هم خیلی به دکتر شریعتی علاقه‌مند بود و تصور می‌کنم هنوز هم این علاقه‌مندی ادامه دارد. اما چرا پس از پیروزی انقلاب مسائلی درباره دکتر شریعتی به وجود آمد، ریشه در قبل از انقلاب دارد که روحانیت سنتی یا دکتر شریعتی خوب نبود و یک عده‌می‌گفتند علی شریعتی سنی است! بعضی هم می‌گفتند یعنی چه؟ کسی که ریش می‌تراشد و کراوات می‌زند از اسلام دفاع کند. در هر صورت آنقدر جو علیه دکتر شریعتی تند بود که اگر دیده باشید، امام خمینی (ره) یک سخنرانی در نجف درباره شریعتی کرد و گفت یعنی چه که شما به جان هم افتادید؟ این به ضرر انقلاب است و دانشگاه و حوزه باید با هم منسجم شوند و نباید دانشجویان تحصیلکرده مذهبی را از حوزه و روحانیت جدا کنیم، این طوری به جای نمی‌رسیم.

بنابراین چنین ویژگی در مخالفت با دکتر شریعتی در میان روحانیت سنتی قبل از انقلاب بود و تا حدی پس از انقلاب ادامه پیدا کرد. اگر چه در همان زمان هم روشنفکرهای است و کمونیست دکتر شریعتی را می‌گویند، یادم است که قبل از انقلاب یک جامعه‌شناس مارکسیست کتاب مفصلی بر ضد دکتر شریعتی نوشت، بالاخره آنهاز انقلابی از آنها بود. اما آنچه باعث تاسف است، هفت، هشت سال پس از انقلاب، آرام آرام یک‌سری از افراد روشنفکر مذهبی نیز شروع به گویندن دکتر شریعتی کردند با این ادعا که دکتر شریعتی دین را ایدئولوژیک کرد و غیره. در هر صورت نقشی که دکتر شریعتی در دانشگاه‌های ایران و دانشجویان مقیم در اروپا و امریکا قبل و بعداز انقلاب داشت، این موضوع را که انقلاب پیروز شود و مدیران تحصیلکرده مسلمان روشنفکر که بتوانند مملکت را اداره کنند، افزایش یابند.

■ **چه ارتباطی با مجاهدین داشتید و تا چه اندازه تحولات آنها را از نزدیک مشاهده کردید؟**

همان‌طور که گفتیم من در مدرسه علوی تحصیل کردم در این مدرسه دو گروه فعال بودند، یکی مجاهدین خلق و دیگری انجمن حجتیه بود که هر دو از دانش آموزان مدرسه عضوگیری می‌کردند. بعدها مشخص شد، مجاهدین خلق در انجمن حجتیه نیز نفوذ داشتند. متأسفانه بسیاری از به‌چشم‌مسلمان‌ها در دانشکده ما در آن زمان تعدادی از آنها به پیکار گرویدند و کافر شدند. وقتی دکتر کمال خرازی را که تحصیلکرده مدرسه علوی است، اما تنها هشت سال از من بزرگتر است) پس از یک جراحی موفق، گفت که مردم به‌چشم‌ایشان گفتیم لازم است، کنش‌ها را درباره خودم و در شرکت‌های برای شما بگویم، من و ایشان، سالم‌ترین و کم‌مساله‌هاترین فارغ التحصیلان مدرسه علوی هستیم. همسرشان پرسید: چرا؟ گفتیم برای اینکه بعضی از فارغ التحصیلان مدرسه علوی با عضو انجمن حجتیه تبدیل به مجاهدین پیوستند یا پی‌اچ‌اچ شدند یا قرطی! برای همه این موارد هم نمونه دارم. و برای همین گفتیم ما گروهی بودیم نه حجتیه، نه مجاهد، نه پیکاری و نه قرطی شدیم و نه انقلاب پیوستیم و اکنون در خدمت دانشگاه هستیم. یکی دیگر از فارغ التحصیلان مدرسه علوی که یک سال مانده به انقلاب با او تماس برقرار کردیم، محمد حیاتی بود که پس از آزادی از زندان توانستیم، با او ارتباط برقرار کنیم. اما قبل از آن اشاره کرد که پدرم، امام جماعت مسجد میدان امام حسین (ع) بودند. در واقع مسجد را یک‌سری بازاری‌های همان محل اداره می‌کردند که هر فزین یکی از این‌ها بازاری را محمدحسین اکبری آهنگر جزو مجاهدین بودند. نخستین ارتباط من با مجاهدین از طریق اکبری آهنگر بود.

اوضاع داشت، من به زندگی مخفی روی بیابوم که هیچ موقع نپذیرفتم. به این علت که تمایل نداشتم ارتباطی با بیرون قطع شود. اما در واقع چون در خانواده‌ای مذهبی رشد و نمو پیدا کردم، اطلاعات مذهبی خوبی داشتم، از هسان ابتدا متوجه شدم که مجاهدین به لحاظ ایدئولوژیک مشکل دارند و مسلمان‌ها خود را پیوسته و افتخار مارکسیستی در آن‌ها نفوذ کرده بود و مرعوب چریک‌های فانیای خلق و مارکسیست‌ها بودند. در واقع آنها ابتدا انقلابی، بعد مسلمان بودند و واقعا ایدئولوژی آنها انقلابی بود اما چون ما می‌خواستیم با شاه مبارزه و کاری برای انقلاب کنیم با آنها کار می‌کردیم اما هیچ‌گاه به‌طور صدرد صد ایدئولوژی آنها را نپذیرفتیم. برای مثال مجاهدین خلق چندین کتاب داشتند که یکی از آنها «اقتصاد به زبان ساده» به قلم فردی به نام محمود عسگری زاده بود. وقتی کتاب را می‌خواندید، متوجه می‌شدید که آنچه در باره اقتصاد در کتاب آمده، صددر صد اقتصاد مارکسیستی بود و در تمام مطالب آن حتی یک ذره هم اقتصاد اسلامی وجود نداشت. یک بار این مطلب را به محمد حیاتی گفتم، آن زمان عسگری زاده اعدام شده بود درباره کتاب گفتم، از مولفان خیلی متشکرم. حیاتی گفت چطور؟ گفتم من خیلی دوست داشتم دریابم اقتصاد مارکسیستی چیست و آن را در ک کنم اما کتاب به درد بخوری پیدا نمی‌کردم. با خواندن کتاب «اقتصاد به زبان ساده» قشنگ فهمیدم که اقتصاد مارکسیستی چیست، حیاتی از شنیدن حرف‌هایم خیلی ناراحت شد و وقت رفت یعنی تو می‌گویی اقتصاد ما مارکسیستی است؟ گفتم بله، اصلا این کتاب خودمارکسیسم است و از اسلام هیچ چیز در آن وجود ندارد. بنابراین اگر چه آنها مبارزه مسلحانه می‌کردند و من هم آن موقع به مبارزه مسلحانه علیه شاه معتقد بودم با آنها ارتباط داشتم اما هیچ موقع جذب افکارشان نشدم.

۱۵

کتابخانه انسان‌شناسی (پیش‌شماره)

همکاری تاریخی با میراث بزرگ فرهنگی اندیشه اجتماعی

ستون هفتگی جدید «امتداد»



ناصر فکوهی

قرون گذشته بگذریم، عمری دراز دارند و به روشنی می‌توان آغاز آنها را با انقلاب‌های صنعتی و سیاسی قرن ۱۸ و ۱۹ پیوند داد. اگر تولید کارگاهی توانست در این زمان به تولید انبوه کارخانه‌ها برسد! اگر روستائیشینی به شهرنشینی رسید و اگر در یک کلام به گفته فردیناند توینس، جماعت‌های پیش صنعتی بر مبنای خویشاوندی در محیط روستا به جوامع جدید شهری تبدیل شدند، همه این روندها تاگزیر و خوشبختانه مایه‌ارایی فرهنگ نیز داشتند و آن گسترش «سواد» و وسایل ارتباط جمعی یا رسانه‌هایی بود که به سرعت از مطبوعات و کتاب، یعنی اشکال مکتوب به حوزه شفاهی، رادیو، تلویزیون و در نهایت ترکیبی از حوزه نوشتاری و دیداری در قالب سیستم‌های رایانه‌ای و شبکه‌ای نیز تعمیم یافتند. آنچه بدون شک می‌توان در طول ۴۰ سالی که تقریباً از انقلاب اطلاعاتی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۰ سالی که انقلاب هوش مصنوعی گذشته است، شاهدش بود نیز دموکراتیزه شدن گسترده «سواد رسانه‌ای» در تمام جهان است و این روند خود عاملی اساسی در دامن زدن به خلاقیت‌های فرهنگی و هنری در سراسر دنیا بوده است.

اما در این پدیده همچون هر پدیده‌ای، دو جنبه مثبت و منفی وجود داشته است؛ شمشیر دولبه‌ای که یک شویش آگاهی و سوی دیگرش نقد بر روندی بوده که «صنعت فرهنگ» نام گرفته و نقطه نگرانی‌های آدورن و هور کهایمر و دیگران، نقطه نظرات بسیار رادیکالی را علیه عمومی شدن محصولات فرهنگی در آن عنوان کردند که برخی از آنها درست بجا و برخی نیز قابل تردیدند. از جمله مارکوزه تاوج منطقی این تفکر پیش رفت یعنی «ا رویکرد که صنعت تولید انبوه فرهنگ، در حقیقت نه «ا گاهی» بلکه «از خودبیگانگی مدرن» را گسترش می‌دهد که عامل اصلی سرکوب گروه‌های فرودست است. بنابراین او معتقد بود نباید تحت تاثیر اسطوره «عمومی شدن» فرهنگ قرار گرفت؛ نباید از اینکه امروز همه مردم روزنامه‌ای خوانند و به رادیو و تلویزیون و سینما علاقه‌مندند به این نتیجه سطحی رسید که چنین مردمی لزوماً موقعیت زیر ستم و سرکوب خود را نیز بهتر درک می‌کنند و درست برعکس؛ این امر عاملی است که هر سقوط هر چه بیشتر آنها در اطماعت دولابانه و از دست دادن «خصوصیت انقلابی طبقه کارگر» مارکوزه به این ترتیب بود که به انقلابی بودن دانشجویان و به نقش مبالغه‌آمیز روشنفکران در گرگ‌گونی‌های سبزگ اجتماعی باور داشت و این‌ها می‌توانند به نوعی جایگزین موقع «طبقه بورژوازی شده کارگر» شوند. در جنبش‌های اواخر دهه ۱۹۶۰ در امریکا و اروپا و انقلاب کوبا این رویکرد به‌دواج خود رسید و البته انقلاب کوبانیز نتوانست جز یک رژیم اقتدار محور تولید کند کهما اینکه جنبش دانشجویی یک دهه بعد نیز در تئوریشمیرا، از میان رفت و جای خود را به نوعی رادیکالیسم مسلحانه‌ای سخت داد که بسیار به خود آن جنبش مدنی ضربه زد. در این حال مکتب «مطالعات فرهنگی» بیرنگ‌مگام با اندیشمندانی چون هوگارت، هال و دیگران نیز در این دانشگاه راه می‌رفت. در واقع این تئوریا تاز را برای درک رابطه گروه‌های بزرگ اجتماعی و فرایند دموکراتیزه شدن رسانه‌ها و فرهنگ پیش گرفت. گسترش دموکراسی از نظر این مکتب، دقیقاً به‌صورتی معکوس در گرو گسترش رسانه‌ها سواد بیشتر در هر کارگری آنها بود. حرکت چند دهه‌ای نشان داد که تاثیر فرهنگ از جمله محصولات فرهنگی دیداری و شنیداری در تغییر جوامع بسیار بیشتر از حرکات رادیکال و خشونت‌آمیز است. موقعیت مه ۱۹۶۸ بیشتر از سنگرهای خیابانی در جالاندشت مفهوم لزوم پرتنگ‌تر شدن فرهنگ در زندگی روزمره و در واقع علوم اجتماعی و انسانی و تاثیر گذاری آنها در همه جوامع شد. آثاری که دیگر نه فقط نظریه پر دازی کرد بلکه هر چه بیشتر در آسب‌های جامعه اجتماعی جوامع دختل و راه‌حل‌های عملی ارایه می‌دادند.

به این ترتیب، بحث «ترویج» بدل به حلقه‌ای اساسی در پیوند میان پژوهش و تحلیل شد که در حقیقت بازگشتی به سنت یونانی سقراطی – افلاطونی نیز به حساب می‌آید. حرکت چند دهه‌ای نشان داد که به مثابه مجموعه‌ای ساختار یافته، پایه‌های مستحکم آکادمیک و عمومی حوزه‌ها را استوار کند و از انهمایی باشد برای همکاری تاریخی اندیشه‌ها و شخصیت‌های تحصیلکرده (مانه از لوسا در علوم اجتماعی)، با میراث بزرگ فرهنگی اندیشه اجتماعی برای بهبود باورها. هدف ما نیز در این ستون ترویج علمی تاثیر گذارترین آثار در انسان‌شناسی و در برخی موارد، جامعه‌شناسی است. تعداد این کتاب‌ها البته بسیار دند و اختلاف سلیقه است. در انتخاب‌شان نیز بسیار. آنچه در اینجا عرض می‌شود، نقطه نظر نگارنده و البته متکی بر اجماع بزرگی در این علوم است. برخی از این آثار به فارسی ترجمه و بسیاری هنوز ترجمه نشده‌اند. اما ما به هیچ‌وجه وارد نقد یا تایید و تکذیب ترجمه‌ها نمی‌رویم زیرا این کار باید به‌صورت مستقل انجام شود. هدف ما تنها نشان دادن اهمیت و جایگاه کنونی آثار است و صرفاً معرفی و نقد اولیه آنها به زبانی علمی تا خوانندگان علاقه‌مند بتوانند در صورت نیاز مطالعه خود را در جایی دیگر ادامه دهند. ارایه کار به‌صورت هفتگی و در روزنامه (و نه کتاب) ما را ناچار می‌کند از شیوه‌ای خفلی – زمانی در ارایه آثار پیروی نکرده و هم از کتاب‌های قدیمی‌تر و هم از آثار بسیار جدید در این ستون سخن بگویم. بنابراین هر مطلب شکل مستقل خواهد داشت و پیش از پس از خود وابسته نیست هر چند برای در ک بهتر گاه به آنها استناد بدهد. استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران